

"شیخون بنزین"؛ دزد به کاهدان زد!



موضوع شبیخون بر مردم از همه جا بیخبری است که صبح سحر چشم به قیمت های چند برابر گرانتر باز میکنند. در کنار تک تک باجه ها چند قدم آنطرف تر کامیونهای گارد مسلح آماده ایستاده اند که با باطوم و اگر لازم شد با گلوله این قیمت جدید را به حلقوم مشتری از همه جا بیخبر فرو کنند. همه نقشه طلایی در این میان فقط یک چیز بود: مردم بنا به سنت های خودبخودی در تظاهرات جداگانه و پراکنده به دام واحدهای مسلح و آماده بیافتند.

صفحه ۲

صفحه ۳

میتزسانند، "بترسیم"، و شجاعت را "سازمان" دهیم

"اغتشاش گران" صفوف خود را در آغوش حمایت خود بگیریم



اگر در میان رویدادها چیزی بر حق باشد عصیان مردم است. حکومتی که به جای مقامات و در ملاقات سیاسی محترمانه، با گردان نظامی مسلح؛ و به جای گوش شنوا با آتش گلوله به استقبال فریاد مردم عاصی میرود؛ حکومتی که پشت پرده اینترنت های بسته، ساعت صفر در قرق خیابانها گلنگدن به روی عابرین میکشد تا بنزین را گرانتر بفروشد، یک دشمن در لباس دزد است؛ راهزنانی که قرارداد سفید با روسای سه قوه برای شلیک به هر نفس کشی را در جیب دارند، فقط به این شرط که شلیک به کله نشانه گیری شود!

صفحه ۵

صفحه ۶

شورای بیکاران محل – یک روز سر شلوغ

"شیخون بنزین"؛ دزد به کاهدان زد!

نبرد از ساعت چهل و هشتم، منبعل نوبت مردم است که زمان و مکان کشمکش ها را تعیین کنند. نگذاریم بنزین از گلویشان پایین برود، روزگار به دولت و سرکوبگران سیاه کنیم. دولت و بورژوازی حکومت آن باید بنزین بگریند!

دو شبانه روز پس از "شیخون بنزین" توسط دولت، پس از شورش و اعتراض گسترده در دهها شهر بنظر میرسد آرامش نسبی در باجه های پمپ بنزین برقرار شده است. تا اینجا تظاهرات خیابانی موفق به عقب راندن دولت نشده است. اما کشمکش چه برای دولت و چه برای مردم تازه آغاز شده است. داستان بنزین تا مدتهای مدید ستون خبری روزنامه ها و زندگی مردم را به خود مشغول خواهد داشت.

طوفان بنزین در فوجان حکومت سرمایه!

راستی جمهوری اسلامی چه تصویری از خود و کدام خوف از قدرت اعتراضی مردم دارد که پیه "رسوایی بنزین" را به تن بمالد. دموکراسی و ارگانهای منتخب و دولت های دروغگو و ... شعبده بازیهای معمول حکومت بورژوازی سرشان را بخورد؛ اگر چند سالی است روی طرح کار کرده بودند پس، این بساط نمایش گرو گذاری ریش سه قوه، تایید امام و پا درمیانی یکی دوجین از مراجع قرضی از فیضیه چرا لازم بود؟ چرا به جای گفتگوی متمدنانه تلویزیونی با رئیس دولت، نصفه شب از دیوار مردم بالا رفته و شب نامه مقاصد دولت خوش نیت از پشت بام یواشکی به آگاهی عموم رسانده شد!

تاریخ معاصر هارت و پورت های "حکومت مردمی" خرداد سال 1360 را در کنار "امیدهای ابتکار جیب بری دولت" آبان سال 1398 قرار خواهد داد و موجب قهقهه به حکایت طوفان بنزین در فوجان اقتدار اسلامی سرمایه در ایران خواهد شد.

بیانیه های مطبوعاتی آماده، چکش کاری ظرایف استدالات و بهانه های مقامات، آماده باش و بسیج نیروهای ضد شورش و هماهنگی قضات و زندانبانها و تدارک فرمولبندی کیفرخواست از قبل دستگیرشدگان بیش از هر چیز نمایش یک فیلم هالیوود یا یک شیخون دارد. هیچ فیلمی نمیتواند اینقدر دقیق و کارشده در ظرایف سر هم گردد.

موضوع شیخون بر مردم از همه جا بیخبری است که صبح سحر چشم به قیمت های چند برابر گرانتر باز میکنند. در کنار تک تک باجه ها چند قدم آنطرف تر کامیونهای گارد

مسلح آماده ایستاده اند که با باطوم و اگر لازم شد با گلوله این قیمت جدید را به حلقوم مشتری از همه جا بیخبر فرو کنند. همه نقشه طلایی در این میان فقط یک چیز بود: مردم بنا به سنت های خودبخودی در تظاهرات جداگانه و پراکنده به دام واحدهای مسلح و آماده بیافتند.

مردم معترض از شانس ناچیزی برای پیروزی در این نبردها در خیابانها برخوردار بودند. ابتکار عمل در انتخاب محل و مکان و مضمون اعتراضات، علاوه بر اسلحه و همه ملزومات در دست دشمن مردم بود.

عصای جادویی ابتکار عمل در اعتراضات

ما کارگران و مردم زحمتکش بسیاریم، کارخانه ها و مراکز تولیدی در حیطه اقتدار ما است، در محلات زحمتکش نشین چه در داخل و چه در حاشیه شهرها مراکز اصلی دولتی و شریانهای لجستیک ارتباطی، زندانها و پادگانها عملاً در محاصره ما قرار دارد. باید باور داشته باشیم دشمنان سرکوبگر ما از ترس حرکت آمدن اراده و قدرت ما خواب آسوده ندارند. رمز ادامه حاکمیت آنها در ابتکار عمل آنها در تعرض آنها به ما، در اختلال در آرامش و وحدت ما، و در یک کلام در راندن ما به موضع دفاعی است.

ما باید متحد شویم. برای متحد شدن باید مبارزه کرد، آگاهی و نفرت و شجاعت و فداکاری به فراوانی در صفوف ما موج میزند. برای بکار گیری آنها به روشهای درست مبارزه نیاز داریم. ابتکار عمل را برای تعیین زمان و مکان و موضوع کشمکش بدست بگیریم. باید دشمن را غافلگیر کرد، دائماً تحت فشار قرار داد، کلافه کرد و در موضع دفاعی قرار داد. موضوع مبارزه از سر و کول زندگی نکبت تحت این حکومت میبارد. بیکاری، گرانی، فقر، حق محرومیت کودک خانواده و ...

ادامه نبرد بنزین

باید کشمکش بر سر بنزین را ادامه داد و پیروز شویم.

اولاً، بخاطر اینکه اکنون، در چهل و هشتمین ساعت نبرد، با پیدا شدن اولین بارقه های آرامش در فضای سیاسی جامعه تعرض دولت در ابعاد بزرگ شروع خواهد شد. اقدامات امنیتی و مهمتر از آن تحریک بی پایان در زمینه واریز یارانه های بنزین، گرانی های تازه در قیمت بنزین و انواع توطئه در دسته بندی های موافق و مخالف و غیره در راه است. بنزین زمین تازه تعرض به معیشت مردم زحمتکش است. نباید و نمیتواند بی پاسخ بماند.



ادامه شیخون.....

پرخاشگری و عدم تحمل پاسخ داد. دولت را از کار خود پشیمان کنیم. بنزین ارزان بخواهیم و یارانه نقدی از "گاو اسلامی سرمایه" بدوشیم.

دوم، "گرانی بنزین" را با "غائله توده ای بنزین" پاسخ دهیم، اتوبانها باید قبرستان اتوموبیلها گردد، خیابانها باید مملو از مانع و مزاحمت گردد، شهر باید از حرکت باز ایستد.

ما عجالتا، چیز زیادی بجز معذرت خواهی مشترک سران سه قوه، و بنزین ارزان، هر دو با هم، نمیخواهیم. در این راه در عین حال درس همبستگی و وحدت مشق میکنیم و هم صفوف خود را برای ابتکار عمل در روشهای مبارزه موثر تمرین میدهیم.

بورژوازی و حکومت آن باید بنزین بگریند!



ثانیا، تا همین جا واکنش توده ای و سراسری مردم خشمگین موقعیت بسیار مغتنمی را در توازن قوا علیه دولت فراهم آورده است. اگر بخواهیم بپذیریم که مردم در روند اول کشمکش به قیمت سرکوب قادر به عقب نشینی دولت نشدند، باید دستاوردهای "پوشیده" مردم در این نبردها را نیز به رسمیت بشناسیم. روحیه بالای مبارزه جویی، خشم فزونیتر، ترس جمهوری اسلامی از موج بازگشت انتقام مردم از آن جمله است. اما در این میان ابتکارات مبارزاتی مردم در عملیات ایذایی علیه دولت از اهمیت بیشتری برخوردار است. نبرد بنزین را باید ادامه داد. تازه فصل تعیین کننده آن آغاز شده است.

اول، هر وعده و بدقولی در زمینه قیمت بنزین را باید با

میتروسانند، "بترسیم"، و شجاعت را "سازمان" دهیم



است و دیگر از هر مجالی برای تحمل تهی شده اند، کسانی که ملامت از انتقام شب و روز را بهم میدوزند؛ بی معنی است. برای غلبه بر دشمنی چون جمهوری اسلامی این یک تکیه گاه اساسی است.

ترس بی معنی است چراکه میتوان به یکدیگر اعتماد کرد، ندیده و ناشناخته میتوان در مقابل حمله وحشیانه نیروهای سرکوب روی حمایت بیدریغ همدیگر حساب کرد، در صف اعتراض بناگهان صدها و هزاران نفر خواهر و برادر تنی از محله تا محله کنار تو ظاهر میشوند، اگر بیافتی، دهها

جمهوری اسلامی با گلوله و ترور آشکار به مقابله با موج نارضایتی و عصیان مردم رفت. کاملاً قابل انتظار بود که با فروکش اعتراضات هارت و پورت دستگاه های امنیتی چند برابر شود. کاسه و کوزه "جزیره آرامش" مورد ادعا که هر کاری دلشان بخواهد میکنند به هم ریخته است. در حال لیس زدن زخم های خود باید به نیروهایشان قوت دل بدهند. تنها ابزار آنها ارباب است تا بدینوسیله خود را پیروز نشان دهد، هر اثری از پیروزی مردم را بزدايد، مبارزه و مقاومت را بیهوده جلوه دهد.

امروز بیش از هر وقت در مورد شیوه جبهه سرکوب از طریق نیروهای بسیج و کشتار معترضین از پشت سر در داخل صفوف اعتراض صحبت است. زمانی چماق بدستان و چاقویشان برگ آس بازی ترس در مقابل مردم معترض میداندار شدند، زمانی موتور سواران، زمانی هم گارد ضد شورش و ... امروز دسته های بزرگ اینگونه واحدهای سرکوب در مقابله با مردم دنبال سوراخ موش میگردند. در نوبت بعدی، این اعتراضات باید فکری برای قاتلان جدید سرکوب کند.

ترس برای مردمی که دیگر چیزی برای از دست دادن در بساط ندارند؛ ترس برای کسانی که جانشان به لبشان رسیده



هزار سرخ جاری میسازد. شوراها محل کار و محلات متکی بر مجامع عمومی در دسترس ترین و مناسب ترین ابزار در این راه است.

با روشن شدن جزئیات بیشتر از رویدادهای اعتراضی آبان ماه بار دیگر چشم ها بر شجاعت و ستیزه جویی صفوف آزادیخواهی خیره میماند. جنبش آزادیخواهی در ایران باید یاد بگیرد که "بترسد"... در ریسک و روشهای خود در استحکام صفوف خویش سختگیری بخرج دهد و به معنای دقیق کلمه شجاعت را سازمان بدهد.

در اولین گامهای جدی در سازمان یابی بطور وسیع باید به تجلیل جان باختگان آبان 1398 پرداخت. آبان 98 و یاد آنها باید در گستاخی و ستیزه جویی در راه "بی سازمانی هرگز!" بر در و دیوار حک شود. باید از آبان ماه آن تاریخی در مبارزه جویی در راه ایران آزاد و برابر آغاز شود که در کارخانه و محلات هویت هر کس با دو موقعیت مشخص شود: من فلانی، عضو کمیته تامین نان و امنیت مجمع عمومی محله



ادامه میترسانند

دست زیر بغلت را میگیرند و در هر پیشروی دهها چشم مراقبت به تو خیره است ...

اعتراضات مردمی در ایران باید قدر این همبستگی را بداند. باید برای حفظ آن بترسد، نگران باشد و برای تقویت آن بیوقفه مایه بگذارد. رمز رعب دشمن بیش از آنکه در تفنگ او باشد، در سازمان او است، سازمان است که به او قدرت مانور، امکان و قدرت فرسایش میدهد. سازمان دشمن در توطئه و مخفی کاری آن نهفته است. رعب و سرکوب نمیتواند جبون نباشد، ذلت نفرت انگیز فقط پنهان در زیر کلاه خود و در هیبت "لباس شخصی" است که میتواند بترساند. در مقابل باید متشکل شد. باید این انگلها را ابتدا خلع سلاح کرد و سپس در صفوف اعتراضی از خود تکاند.

جنبش مردمی و آزادیخواهی در ایران باید متشکل بشود. آیا کسی هست که منکر اهمیت تشکل باشد؟

مساله اساسی اینست که این تشکل تعداد هر چه وسیعتری را در راه هدف مشترک متحد کند و متحد نگه بدارد. این تشکل باید بتواند تنور مبارزاتی را دائما گرم نگه بدارد، عطش ستیزه جویی را پاسخ بدهد، بجای دفاع در مقابل حملات حکومت، آنهم هر از چند گاه و در خیابان ها، بلکه بنا به نقشه قبلی و در دل مراکز و موسسات دولتی و حکومتی ابتکار عمل را بدست مردم و صف اعتراض بر حق آنها قرار بدهد.

قدرت این تشکل و پیشروی آن در توده ای و علنی بودن آن است. قدرت این تشکیلات در آن است که میتواند بنا به مصلحت عقب بنشیند. قدرت این تشکل در مسلح بودن آن نیست، بلکه در ظرفیت آن در خلع سلاح دشمن نهفته است. عضویت در این تشکیلات نه مستلزم الم شنگه و تشریفات اداری بلکه پذیرش یک قسم نامه در وفاداری به اهداف مشترک و پیوستن به سنت هایی است که با هم بودن را از

ترس بی معنی است چراکه میتوان به یکدیگر اعتماد کرد، ندیده و ناشناخته میتوان در مقابل حمله وحشیانه

نیروهای سرکوب روی حمایت بیدریغ همدیگر حساب کرد، در صف اعتراض بناگهان صدها و هزاران نفر

خواهر و برادر تنی از محله تا محله کنار تو ظاهر میشوند، اگر بیافتی، دهها دست زیر بغلت را میگیرند و در

هر پیشروی دهها چشم مراقبت به تو خیره است ...

«اغتشاش گران» صفوف خود را در آغوش حمایت خود بگیریم

راستی این کدامین دشمن است، و با ما چه کرده است که دولت «خودمان» با منت بسیار با ما نکرده است؟

زبانمان را بسته است نمیگذارد حرفمان را بزنیم؟ به گرسنگی محکومان کرده است؟ به زندگی در بیغوله ها وادارمان کرده است؟ معترض را به دار آویخته است؟ لباس و حجاب اجباری بر تنمان میکند؟ از دخالت و تصمیم گیری در امور جامعه و زندگی جلو میگیرد؟

ما، زندگی ما، خانه و کاشانه ما، کوچه و خیابان، حرمت و حقوق فردی و اجتماعی ما در قرق جمهوری اسلامی، و هر روز موضوع جنگی تازه با این دشمن بیرحم است. برای دفاع از خواهران و برادران طبقاتی خود، نه فقط در حرکات اعتراضی بلکه در اعتصابات و شوراها و اتحادیه ها و به هر بهانه نیروی خود را برای یک انقلاب جهت رهایی آماده میسازیم. «اغتشاش» و «اغتشاش گر» صفوف خود را در مقابل تعقیب و دستگیری و کینه جویی های جمهوری اسلامی با تمام نیرو مورد حمایت قرار دهیم.

هر خانه و هر درب باید پناه گاهی امن برای فرار از دست دشمن به حساب بیاید.



اظهار وجود مقامات لشکری و کشوری و آخوندی در اعاده نظم و خرده فرمایشات در دخالت معدودی «اغتشاش گر و صدمه بر اموال عمومی» تمام طول دو روز گذشته رسانه ها را به خود اختصاص داده است.

عبارت «اغتشاش» برای رویدادهای آبان ماه پر بیراه نیست. اما باید بلافاصله خود دولت و دستگاه حکومتی را به اتهام اغتشاش روی صندلی محاکمه نشانند. اغتشاش در همان نظم و تعهدات اجتماعی مورد ادعای این جمهوری، در هم کوبیدن و مسخره کردن تمام کانالهای (گیرم نمایشی) قانونی، زور گویی و گانگستر بازی خیابانی سر تا پای این حکومت را فراگرفته است. اغتشاش معرف شایسته کسانی است که خود گمارده با معاش مردم بازی میکنند، چماق تورم و بازار را بدست گرفته و مثل زالو از خون و جسم و جان مردم زحمتکش تغذیه میکنند.

اگر در میان رویدادها چیزی بر حق باشد عصیان مردم است. حکومتی که به جای مقامات و در ملاقات سیاسی محترمانه، با گردان نظامی مسلح؛ و به جای گوش شنوا با آتش گلوله به استقبال فریاد مردم عاصی میرود؛ حکومتی که پشت پرده اینترنت های بسته، ساعت صفر در قرق خیابانها گلنگدن به روی عابرین میکشد تا بنزین را گرانتر بفروشد، یک دشمن در لباس دزد است؛ راهزنانی که قرارداد سفید با روسای سه قوه برای شلیک به هر نفس کشی را در جیب دارند، فقط به این شرط که شلیک به کله نشانه گیری شود!

اگر در میان رویدادها چیزی بر حق باشد حق آن مردم در دفاع از خود است. این عصیان مردمی است که راه پس و پیش را بر خود بسته میبینند. مردمی که برای پرده دود، که هدف قرار نگیرند، که جان سالم بدر ببرند، هراسان دست به خار و خاشاک میبرند.

اگر در میان رویدادها چیزی بر حق باشد عصیان مردم است. حکومتی که به جای مقامات و در ملاقات سیاسی محترمانه، با گردان نظامی مسلح؛ و به جای گوش شنوا با آتش گلوله به استقبال فریاد مردم عاصی میرود؛ حکومتی که پشت پرده اینترنت های بسته، ساعت صفر در قرق خیابانها گلنگدن به روی عابرین میکشد تا بنزین را گرانتر بفروشد، یک دشمن در لباس دزد است؛ راهزنانی که قرارداد سفید با روسای سه قوه برای شلیک به هر نفس کشی را در جیب دارند، فقط به این شرط که شلیک به کله نشانه گیری شود!

شورای بیکاران محل – یک روز سر شلوغ

وارد خانه شده و تخت خواب او، یک کمد و اجاق آشپزی خانواده به همراه بچه ها را بیرون میکشند. ده دقیقه طول نمیکشد که نیروی اعزامی از شورای بیکاران وارد عمل میشوند. در جنگ و گریز شجاعانه وسایل به سر جای خود برمیگردند.

همزمان گروه بزرگی از همسایگان به همراه سخنگوی شورای بیکاران در تظاهرات پر سر و صدا دفتر شهرداری منطقه را به اشغال در میاورند. مدارک و شواهد زندگی خانم "مک نامارا" و خانواده او را به همراه لیستی از خواسته های مشخصی روی میز شهردار قرار میدهند:

اول، لغو حکم تخلیه،

دوم، معالجه فوری لوزه کودک،

سوم، پرداخت کمک هزینه

با مشاهده چهره مصمم جمعیت و پافشاری آنها بر خواسته های خود، ساعت یازده صبح شهرداری پرداخت شش ماه کرایه را متقبل میشود.

به این ترتیب خانواده "مک نامارا" از سقف بالای سر برخوردار میشوند تا جلسه فردا شب شورای بیکاران برای سایر موارد نیازهای فوری این خانواده چاره ای اندیشیده شود.



نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

آنچه در اختیار شما است ترجمه یک گزارش از آرشیو ماه مه سال 1932 از روزنامه Chicago Newspaper است.



در یکی از محلات حاشیه شیکاگو یک زن بنام خانم "مک نامارا" زندگی میکند که مسئولیت پنج فرزند قد و نیم قد خود را نیز به عهده دارد. همسر او یک کارگر انبار کشاورزی، از یک سال و نیم پیش بیکار

است. تنها محل معاش خانواده مبلغ ده دلار است که برادر ناتنی زن خانواده برای آنها ارسال میکند. زن با کمک قرض از همسایه ها و رختشویی برای آنها سر و ته خرج خانواده را به هم میرساند. به این ترتیب چیزی برای کرایه خانه باقی نمی ماند. اکنون، بعد از دو اخطاریه، حکم تخلیه خانه در سه شنبه آینده، راس ساعت پنج صبح، به وی ابلاغ شده است.

در همسایگی این زن، یکی از اعضای شورای بیکاران محله زندگی میکند که از شرایط زندگی این خانواده از نزدیک آشنا است. او با زنان و مردان محله صحبت کرده و ترتیب یک جلسه داده میشود. همسایگان از قبل موقعیت خانم "مک نامارا" را بخوبی میشناسند. مشخصا خبر داشتند که دخترک خانواده از عفونت لوزه رنج میبرد. در جلسه مربوطه قرار و مدار اولیه برای جلوگیری از تخلیه خانه گذاشته میشود.

ساعت چهار و نیم صبح، یک ساعت قبل از موعد دور تا دور منزل خانم "مک نامارا" یک حلقه انسانی، چون یک تن واحد گرد آمده است. با دستور کلانتر ماموران با زور

با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهاند و آنرا دوست خود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عمای دست

فعالین کارگری در اینراه باشیم. info@a-bikari.com